

علم دینی و دانشگاه اسلامی
واژه‌نامه‌نگاری

وقتی که علم ردای دین را بر تن می‌کند

اشاره به
دانشگاه‌ها در
سطح جهان به اعتبار
دانشگاه بودن اشتراکاتی دارند و به
اعتبار تعلق به جوامع گوناگون با بیش‌ها و
ارزش‌های مختلف، دارای ویژگی‌های خاص خود
هستند. این خصوصیات، موجب تمایز و تفاوت دانشگاه‌ها
از یکدیگر می‌شود. در جامعه ایرانی که با انقلاب اسلامی
اش نقطه عطفی در تاریخ خود رقم زد و با رویکردی الهی و معنوی
جهان‌بینی و نظام ارزشی اسلامی را مبنای شنون گوناگون زندگی افراد
قرار داد، دانشگاهی اسلامی مطلوب است؛ یعنی دانشگاهی متناسب با مبانی
و ارزش‌های اسلامی که هم بتواند از مبانی و معیارهای خود، آگاهی و شساخت
دقیق‌تر و ژرف‌تر حاصل کند و هم با تربیت متفکران و مدیران بر اساس
آن مبانی و معیارها، به ترویج و تعمیم ارزش‌های
اسلامی در کل جامعه مبادرت نماید.



آنچه که امروز در قالب «کتاب معارف» برای دانشگاه‌ها تهیه و تدوین می‌شود، اگر چه بسیار قابل تقدیر است، اما بی‌شک تمام نیاز جوامع آموزش عالی را برآورده نمی‌سازد. ترجمه حجم مشخصی از کتاب دینی و اسلامی به صورت مجزا و مستقل از سوی نهادهای علمی و تحت نظارت اساتید فن و احیاناً با گزینش و هدفمند، نقش مهمی در تقارب اندیشه‌ها و به تبع آن، پیوند میان دو قطب ایفا خواهد کرد.

دانشگاه اسلامی یعنی چه؟ آیا کارهای انجام گرفته در دانشگاه‌ها اسلامی نبوده یا حجم آن کم بوده است؟ آیا دانشجوی دانشگاه، طواهر اسلامی ندارد؟ آیا اعضای هیأت علمی معتقد به انقلاب اسلامی نبوده‌اند؟ آیا کارکنان دانشگاه‌ها طواهر دینی را رعایت نمی‌کنند؟ آیا رابطه استاد و شاگرد اسلامی نبوده است؟ آیا دروس معارف اسلامی خوب تدریس نشده است؟ آیا محتوای دانش اسلامی نبوده است؟

مقدمه

علوم غیر ممکن است؟ آیا جو تبلیغاتی و فرهنگی در دانشگاه، اسلامی نبوده است؟ آیا رؤسای دانشگاه‌ها معتقد به اسلام و انقلاب نبوده‌اند؟ آیا عناصر روحانی در دانشگاه‌ها توان کار نداشته‌اند یا مشکل را باید در چیزهای دیگری جست‌وجو کرد؟ پاسخگویی به سؤالاتی از این دست که با تحقیق و پژوهش و طی سالیانی چند به دست خواهد آمد، می‌تواند بسیاری از دغدغه‌ها را برای اسلامی شدن این نهاد بزرگ علمی کشور، پاسخ گوید.

اصول حاکم بر دانشگاه اسلامی

با توجه به رویکرد تأسیس دانشگاهی متناسب با مبانی و ارزش‌های اسلامی که در مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز به آن اشاره شده است، دو دسته اصول حاکم بر دانشگاه‌ها قابل توجه است؛ یک دسته اصولی است که باید بر دانشگاه حاکم باشد و دسته دیگر اصولی است که به اعتبار اسلامی بودن دانشگاه مطرح می‌شود.

اصول عمومی دانشگاه‌ها

۱. اهتمام به علم و دانش و اعتقاد به تأثیر آن در تأمین رفاه و سعادت مردم؛
۲. آزادی تحقیق و نقد و بررسی نظریات گوناگون؛
۳. توجه به جنبه‌های عملی و کاربردی اندیشه‌های نظری و پیوند با واقعیت‌های جامعه؛
۴. آگاهی از مباحث فکری و اجتماعی در عرصه سیاسی جامعه و مشارکت در صحنه زندگی اجتماعی.

اصول اختصاصی دانشگاه اسلامی

۱. دانشگاه اسلامی، دانشگاهی است که در آن بینش توحیدی بر تمامی شئون دانشگاه و تفکر دانشگاهیان حاکمیت دارد و علم‌آموزی به منزله یک عبادت، در جهت ایجاد و تقویت این نگرش ایفای نقش می‌کند.

سازمان‌ها و نهادهای هر جامعه، به ویژه نهادهای فرهنگی، جزیی از آن جامعه است و باید با اعتقادات، ارزش‌ها، سنن و ساختار طبیعی و انسانی آن جامعه متناسب باشد. میزان ظهور اعتقادات و ارزش‌های یک ملت در سازمان‌هایش، بیانگر میزان قوت آن باورها در اذهان و قلوب آن ملت است. یکی از پیچیده‌ترین تشکیلات، دانشگاه یا نظام آموزش عالی است. از این رهگذر دغدغه اسلامی شدن دانشگاه برای حکومت اسلامی و مسئولان آن که به دنبال پیاده کردن دین هستند طبیعی است، ولی اینکه از اساس چنین چیزی شدنی است یا خیر، اگر شدنی است چه سازوکاری را می‌طلبد، طبق کدام فهم از اسلام باید دانشگاه را اسلامی کرد، مفهوم دانشگاه اسلامی چیست و ... از سؤالاتی است که اندیشیدن جدی اندیشه‌وران حوزه و دانشگاه را می‌طلبد. ستاد انقلاب فرهنگی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، حرکات مقطعی و گاه مستمر دانشجویان دانشگاه‌ها و دلسوزی نهادهای نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، افعال و امکانات به کارگرفته شده برای اسلامی کردن دانشگاه‌ها بوده است که با دیدگاهی اداری به وظیفه خود عمل کرده‌اند. با این وجود از دیدگاه رهبر معظم انقلاب، دانشگاه‌ها اسلامی نیست و باید اسلامی بشوند.

دانشگاه اسلامی یعنی چه؟ آیا کارهای انجام گرفته در دانشگاه‌ها اسلامی نبوده یا حجم آن کم بوده است؟ آیا دانشجوی دانشگاه، طواهر اسلامی ندارد؟ آیا اعضای هیأت علمی معتقد به انقلاب اسلامی نبوده‌اند؟ آیا کارکنان دانشگاه‌ها طواهر دینی را رعایت نمی‌کنند؟ آیا رابطه استاد و شاگرد اسلامی نبوده است؟ آیا دروس معارف اسلامی خوب تدریس نشده است؟ آیا محتوای دانش اسلامی نبوده است؟ آیا تعریفی از علم دینی وجود ندارد؟ آیا امکان دینی کردن

۲. دانشگاه اسلامی دانشگاهی است که در آن محیطی سرشار از معنویت و مکارم اخلاق به منظور رشد و تعالی فردی و تربیت صحیح و تزکیه و تعلیم نفوس ایجاد می‌شود و حیات و شخصیت معنوی و اخلاقی افراد اعتلا می‌یابد.

۳. دانشگاه اسلامی دانشگاهی است که در آن، افراد در پرتو معارف اسلامی با احساس تعهد و مسئولیت نسبت به رشد و تعالی جامعه و تحقق اهداف و ارزش‌های اسلامی در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت می‌جویند.^۲

نظر به‌های گوناگون پیرامون دانشگاه اسلامی

برای تحقق دانشگاه اسلامی، مجموعه‌ای از سیاست‌های راهبردی تدوین شده است که اثربخشی آن‌ها نیازمند طراحی، تدوین و برنامه‌ریزی اجرایی دقیق و واقع‌بینانه است. سیاست‌های راهبردی، ذیل شش مؤلفه استناد، دانشجو، نظام برنامه‌ریزی فرهنگی، متون و برنامه‌ریزی درسی، نظام برنامه‌ریزی آموزش و پژوهش و مدیریت تنظیم شده است که برای هر یک از مؤلفه‌ها، سیاست‌های اجرایی نیز تدوین شده است.^۳

مباحث و تلقی‌های گوناگونی درباره دانشگاه اسلامی وجود دارد که به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. صورت‌گرایی

برخی از صاحب‌نظران در زمینه اسلامی کردن دانشگاه‌ها، بر رعایت ظواهر و شعائر در رفتار فردی و جمعی دانشگاهیان، فضای ظاهری دانشگاه و وضع ظاهر و پوشاک دانشجویان و اساتید و نوع روابط دانشجویان پسر و دختر تأکید دارند و به تعبیر دیگر به دنبال اسلامی کردن دانشگاه در حوزه رفتار دینی هستند.

تشکیل کمیته‌های انضباطی، گروه‌های امر به معروف و نهی از منکر، گزینش دانشجو با معیارهای شریعت‌محور و فلسفه ایجاد مساجد در دانشگاه‌ها، تعیین ضوابط ورود در جلوی درب‌های دانشگاه‌ها، تفکیک دختر و پسر در کلاس‌ها و اخراج استنادی که ظواهر اسلامی را رعایت نمی‌کنند... از اقداماتی است که حداقل توسط طراحان و طرفداران این دیدگاه

برای اسلامی کردن دانشگاه صورت گرفته است. تحقیقات انجام شده توسط برخی از افراد و نهادهای دانشگاهی و نتایج اعلام شده درباره دینداری دانشجویان، بیشتر ناظر به همین دیدگاه است.^۲

رعایت ظواهر دین و خصوصاً ظواهر اجتماعی و نمادهای نظام اسلامی، از ضروریات اولیه دانشگاه اسلامی است، ولی کافی نیست و با رعایت ولو کامل ظواهر، نمی‌توان دانشگاه را اسلامی دانست. به علاوه دانشجو در مقاطع تحصیلی قبلی آشنایی چندانی با احکام علمی دینی نیافته و در دانشگاه نیز از نظر فقهی و احکام عملی در متون درسی با چیزی آشنا نمی‌شود و لذا از نظر تئوری حدود شریعت را نمی‌داند تا توقع اجرا از او برود و عملاً در جامعه نیز همه‌گونه مد و سبک را می‌بیند. در جامعه‌ای که همه به ظاهر مسلمان هستند، پس چرا از سبک و مد خاصی پیروی نمایند؟^۵ به این ترتیب بدون پشتوانه فکری و تمسک به ظواهر، احکام و مسائل دینی جنبه تقدسی خود را برای دانشجو از دست می‌دهد و آن را مانعی برای آزادی خود می‌پندارد.

۲. معناگرایی:

برخی از صاحب‌نظران نگاهی عمیق‌تر، دقیق‌تر و علمی‌تر به بحث دارند. دانشگاه اسلامی را نه در سطح ظواهر و ساختار بیرونی که در معنا، باطن و لایه‌های زیرین جست‌وجو می‌کنند. البته نه این‌که ساختار بیرونی برای آنها اهمیت ندارد، بلکه ظواهر را میوه‌های دانشگاه اسلامی می‌دانند و ریشه و مبنای ارزش‌های درونی الهی، انسانی، اسلامی‌سازی علوم اجتماعی - انسانی و حتی طبیعی می‌دانند و بر این باورند اگر ریشه‌ها اصلاح نشود، ساختار بیرونی اصلاح نمی‌شود. معناگرایی را می‌توان به دو دسته معناگرایی علمی و معناگرایی ارزشی تقسیم کرد.

الف) معناگرایی علمی:

برخی از متفکران بر این اعتقادند که اسلامی شدن دانشگاه با اسلامی‌سازی علوم، رابطه زیربنا و روبنا دارد؛ یعنی مبنای اسلامی

اسلامی‌سازی علوم مبتنی بر رابطه عقل و وحی و علم و دین است. زمانی می‌توان از اسلامی‌سازی علوم سخن گفت که بتوان بین عقل و وحی و علم و دین سازگاری ایجاد کرد. به اعتقاد برخی، برای ترسیم دانشگاه اسلامی، اولین و مهم‌ترین مسئله، یافتن روش‌ها و متدولوژی تنظیم‌کننده نسبت میان علم و دین در رشته‌های گوناگون است. مهم این است که بنا بر دیدگاه معناگرایی علمی، اسلامی کردن دانشگاه باید مبتنی بر اسلامی کردن علوم باشد.



کردن دانشگاه، اسلامی‌سازی علوم است. به همین دلیل، در راستای نظریه‌پردازی در باب چگونگی اسلامی‌سازی علوم، هم تلاش فراوان صورت گرفته و هم عده‌ای بر همین اساس کوشیده‌اند که نمونه‌های علوم اجتماعی اسلامی را تبیین و ترسیم کنند. جامعه‌شناسی اسلامی، روان‌شناسی اسلامی، اقتصاد اسلامی، مدیریت اسلامی و ... در راستای تحقق بخشیدن به اسلامی‌سازی علوم است که در دنیای اسلام و ایران شکل گرفته است.

اسلامی‌سازی علوم مبتنی بر رابطه عقل و وحی و علم و دین است. زمانی می‌توان از اسلامی‌سازی علوم سخن گفت که بتوان بین عقل و وحی و علم و دین سازگاری ایجاد کرد. به اعتقاد برخی، برای ترسیم دانشگاه اسلامی، اولین و مهم‌ترین مسئله، یافتن روش‌ها و متدولوژی تنظیم‌کننده نسبت میان علم و دین در رشته‌های گوناگون است. مهم این است که بنا بر دیدگاه معناگرایی علمی، اسلامی کردن دانشگاه باید مبتنی بر اسلامی کردن علوم باشد. برخی از متفکرین این دیدگاه، علاوه بر علوم اجتماعی و انسانی به دنبال اسلامی کردن علوم طبیعی، فنی و مهندسی نیز هستند. تلاش در جهت اسلامی کردن علوم چیز تازه‌ای نیست، بلکه چند دهه از عمر آن در دنیا و کشورهای اسلامی می‌گذرد.

مباحث مربوط به بازسازی اسلامی علوم اجتماعی چند مرحله نسبتاً متمایز را پشت سر گذاشته است:

در مرحله اول در بازسازی علوم اجتماعی از دیدگاه اسلامی، کلی‌گویی صورت گرفته و بیشتر بر تبیین و توصیف روش و راهکارها به جای اهداف تأکید شده است. در این مرحله اصطلاحات گوناگونی مانند اسلامی کردن معرفت، بازسازی اسلامی علوم اجتماعی، تأسیس علوم اجتماعی بر پایه اصول اسلامی ... پدید آمد. ویژگی بارز این مرحله، کلی و مبهم بودن مفاهیم و تعریف آنها و نیز تعداد اصطلاحات مربوطه است.

در مرحله دوم، دو اصطلاح «اسلامی کردن معرفت» و «بازسازی اسلامی علوم اجتماعی» مدنظر بود. منظور از اسلامی کردن معرفت، صبغه اسلامی شایسته‌ای به علوم اجتماعی دادن است و این مهم تنها از طریق نقد جدی و

عمیق نوشته‌های علوم اجتماعی در پرتو بینش اسلامی و نیز کنار نهادن هر آنچه توان مقاومت در مقابل نقد را ندارد و جایگزین کردن آنها با مطالب مورد تأکید کتاب، سنت و تکمیل کردن مطالب درست میسر است.

طرفداران بازسازی اسلامی علوم اجتماعی، تقریباً از کارشناسان علوم دینی و شرعی هستند که معتقدند نقطه آغازین و عملی این اصلاح، باید بر پایه قرآن و سنت و دیگر منابع اسلامی مربوط به آنها صورت گیرد، بی‌آنکه اهتمامی به دستاوردهای علوم اجتماعی جدید صورت گیرد. تعریفی که آنها از بازسازی اسلامی علوم اجتماعی ارائه داده‌اند، چنین است: «تبیین مبانی اسلامی‌ای که این علوم بر آنها استوارند، از طریق گردآوری یا استنباط آنها از منابع شرعی و قواعد کلی آن و بررسی موضوعات این علوم در پرتو مبانی مزبور با بهره‌گیری از دستاوردهای دانشمندان مسلمان و غیرمسلمان، در صورتی که با آن مبانی متعارض نباشد.» طرفداران این گرایش معتقدند حتی اگر علوم اجتماعی رایج در این جوامع، از جوامع غیردینی - که دین را از جهت‌دهی امور زندگی کنار نهاده‌اند - آمده باشد، به کار بردن اصطلاح «اسلامی کردن» در جوامع اسلامی که بر اساس شرع شکل گرفته، بی‌معناست. تحقیقات انجام شده در ایران حاکی از آن است که اصطلاح «بازسازی اسلامی علوم اجتماعی» مقبول‌تر از اصطلاح «اسلامی کردن» است.

باید توجه داشت که اسلامی‌سازی علوم به معنای اسلامی کردن دانشگاه نیست، بلکه اسلامی کردن علوم یک عنصر اساسی و جدی در اسلامی کردن دانشگاه به حساب می‌آید و حداقل به اعتقاد برخی، بدون اسلامی‌سازی علوم، اسلامی کردن حقیقی دانشگاه تحقق پیدا نمی‌کند.

ب. معناگرایی ارزشی

عده‌ای علاوه بر تأکید بر ظواهر و شعائر دینی، معتقدند که دانشگاهی اسلامی است که در آن ارزش‌های الهی، انسانی و ملی از قبیل استقلال، فایده‌مندی، سعه صدر، تضارب آراء، اندیشه‌ورزی، تهذیب، سلامت نفس، تکریم انسان‌ها، رعایت حقوق فردی و اجتماعی افراد، وفای به عهد و ... حاکم باشد. به دیگر سخن، دانشگاهی اسلامی است که نه تنها مناسک‌گرا

و ظاهرگرا نباشد؛ بلکه ارزش‌های باطنی را محور قرار بدهد و علاوه بر آن، بیشتر ناظر به ارزش‌های اسلامی و شیعی هم باشد.

۳. دانشگاه اسلامی حداقلی

برخی معتقدند علاوه بر اینکه نباید عملی و اندیشه‌ای خلاف باورها، نگرش‌ها، اخلاقیات، ارزش‌ها، مناسک و شعائر فردی و جمعی اسلامی صورت بگیرد، حداقل‌های دینی هم باید به شکل ایجابی رعایت شود.

۴. عدم نیاز به شکل‌گیری دانشگاه اسلامی

گروهی معتقدند که در جامعه اسلامی سخن از اسلامی کردن دانشگاه جایگاهی ندارد، به جهت اینکه وقتی جامعه‌ای دارای حکومت اسلامی است و مردم آن مسلمان هستند، دانشگاه خود به خود اسلامی است؛ چون اساتید، دانشجویان، کارمندان و ... مسلمان هستند. به دیگر سخن، زمانی که جامعه‌ای اسلامی شد، همه نهادها، سازمان‌ها و مؤسسات آن اسلامی است، پس اسلامی کردن دانشگاه تحصیل حاصل است.

ویژگی‌های دانشجوی دانشگاه اسلامی

دانشجوی دانشگاه اسلامی باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟ از لحاظ رعایت اصول اسلامی، فارغ التحصیل دانشگاه باید ظواهر دینی را رعایت نماید و در این زمینه، الگوی جامعه باشد. علاوه بر متخصص بودن، مذهب و با دین خدا آشنا باشد. چون فارغ‌التحصیل دانشگاه جذب بازار کار می‌شود، اگر نقش الگویی خود را در زمینه دینی نیز رعایت نماید، جامعه کارزیر دست وی نیز اندک اندک به رعایت ظواهر دینی می‌گراید و در رعایت قواعد اسلامی محکم‌تر و مؤثرتر خواهد بود.

یکی از مشکلات جامعه دانشجویی امروز این است که دانشجویان با وجود تهذیب و تعلیم خوب دروس تخصصی، دارای مشکلاتی هستند که البته از عدم تهذیب یا عدم تعلیم دروس تخصصی ناشی نمی‌شود تا با وجود آنها برطرف شود. کنجکاوی و حق‌جویی دانشجوی، ذهن کارآمد و استعداد قوی او، شبهات عدیده فرهنگی و عقیدتی ناشی از تماس مستمر با فرهنگ بیگانه و...؛ جملگی، از عوامل سازنده این تفاوت میان دانشجوی با افراد عامه است.

دانشجوی فعال که در آینده مدیر جامعه اسلامی و متخصص رشته خود خواهد شد، علاوه بر آموزش‌های عمومی دینی که باید با سبک نو

و استدلالات دانشجوی‌پسند همراه باشد، شایسته است که از دو تخصص «آگاهی از مدیریت اسلامی» - در حد استفاده عملی از آن در اجرا - و «آگاهی تخصصی از مباحث اسلامی» - در حد استخراج منابع دینی در رشته خود - برخوردار شود.

آشنا نبودن دانشجوی با حوادث تاریخ اسلام، تاریخ انقلاب و تاریخ شیعه، می‌تواند سبب‌ساز هجوم فرهنگی و شیخون فرهنگی غرب شود و زمینه‌های وداع با ارزش‌های انقلاب اسلامی را در ذهن و دل دانشجوی فراهم آورد. اعتقاد به جامعیت دین؛ اعتقاد به وجود حقوق اسلامی، علوم سیاسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی اسلامی، فلسفه و کلام اسلامی، هنر اسلامی، معماری اسلامی، انسان‌شناسی اسلامی، اقتصاد اسلامی، اخلاق و تربیت اسلامی و ده‌ها رشته اسلامی دیگر نظیر منطق اسلامی، اصول فقه و ... را به دنبال دارد. باور نداشتن وجود رشته‌های اسلامی، عملاً موجب تصویب رشته‌های تحصیلی و توسعه سیستم غربی در دانشگاه می‌شود. آنچه تا امروز سبب شده که عملاً در حوزه‌های تفکری قلمروی کاری دانشگاه‌ها دین عقیم بماند و از عالم دینی فقط تهذیب و اخلاق انتظار برود، نه تعلیم به علاوه تهذیب؛ یکی از ره‌آوردهای عدم باریک‌بینی در مرز مشترک متخصص بی‌دین و دیندار غیر متخصص است. امروزه متخصصان متدین نه اندکند و نه به دور از فضای اداره نظام، ولی واقعیت آن است که نظام اسلامی همچنان در اسلامیت مظلوم و تنها باقی مانده است، حتی اگر بگوییم واقعاً در تخصص تجربی نیز تخصص واقعی وجود ندارد و مدرک جای تخصص را گرفته است.

ارتباط علم و دین در غرب

کتاب "اصول ریاضی فلسفه طبیعی" در سال ۱۶۸۷ انتشار یافت. این دستاورد حیرت‌انگیز بود. ۵۴ سال پیش از آن، پاپ به طور علنی گالیله را محکوم کرده بود؛ چون گالیله گفته بود زمین می‌گردد. حال نیوتن مدلی دقیق و واقعی از تمامی منظومه سیارات در اختیار بشر می‌نهاد. در این میان فلسفه طبیعی (کوشش برای فهم طرز کار طبیعت) یکی از بزرگترین دگرگونی‌هایی را که تاکنون در تفکر همگانی روی داده است، پدید آورد. سرانجام پس از گذشت دو هزار سال،

دانشگاه اسلامی، دانشگاهی است که در آن پیش‌توحیدی بر تمامی شؤون دانشگاه و تفکر دانشگاهیان حاکمیت دارد و علم‌آموزی به منزله یک عبادت، در جهت ایجاد و تقویت این نگرش ایفای نقش می‌کند.

رعایت ظواهر دین و خصوصاً ظواهر اجتماعی و نمادهای نظام اسلامی، از ضروریات اولیه دانشگاه اسلامی است، ولی کافی نیست و با رعایت ولو کامل ظواهر، نمی‌تواند دانشگاه را اسلامی دانست.

برخی از متفکران بر این اعتقادند که اسلامی شدن دانشگاه با اسلامی سازی علوم، رابطه زیربنا و روبنا دارد؛ یعنی مبنای اسلامی کردن دانشگاه، اسلامی سازی علوم است. به همین دلیل، در راستای نظریه پردازی در باب چگونگی اسلامی سازی علوم، هم تلاش فراوان صورت گرفته و هم عده‌ای بر همین اساس کوشیده‌اند که نمونه‌های علوم اجتماعی اسلامی را تبیین و ترسیم کنند.

علم و دین تنها هنگامی می‌توانند حقیقتاً با هم تلفیق شوند که آن دو بخش از وجود ما با هم تلفیق شود. شما نمی‌توانید علم و دین را در سطح بیرونی با تئوری‌ها یا فلسفه‌های جدید تلفیق کنید، بلکه با یکی ساختن کارکردهای آنان در حیطه انسان، امکان نزدیکی و اتحاد آن دو فراهم می‌آید و این عمل در زمره وظایف یک نظام معنوی واقعی است.

حقانیت بینش فیثاغورس که تمامی جهان مادی با معادلات ریاضی قابل بیان است، به اثبات رسید. چون این معادلات پایدار و تغییرناپذیرند، به انسان برای نخستین بار قدرت پیش‌بینی علمی می‌دهند. این به نوبه خود به بسیاری که علم جدید را می‌فهمیدند، احساس چیرگی بی‌سابقه‌ای داد؛ احساس این‌که با فهم و درک خود سرانجام جهان را به گونه‌ای رام ساخته‌اند. این احساس در نسل‌های آینده بیشتر شد، چون آن‌ها مکانیک نیوتنی را در ایجاد ماشین‌آلاتی به کار گرفتند که انقلاب صنعتی را ممکن ساخت. به نظر می‌رسید انسان واقعاً دارد فرمانروای طبیعت می‌شود. باری، حال که زمین دیگر مرکز جهان شمرده نمی‌شد و بلکه سیاره‌ای کوچک بیش نبود، برای بسیاری باور این‌که وجود تمامی کائنات هدفی مرتبط با انسان دارد، دشوار شد. آنگاه بی‌ایمانی به وجود خدا به سرعت بسط یافت و صنعت غرب طی سه قرن بعدی رشد یافت و مردم بیشتر به فکر افتادند که شاید خود انسان فرمانروای جهانی است که می‌شناسیم.^۷

گفتنی است که باور عام و رایج بر آن است که مسیحیت سابقه‌ای طولانی در معارضه و مخالفت با علم داشته است. در چند دهه اخیر، علم در غرب دستخوش تحول ساختاری از علم کلاسیک به علم نوین شده است. بینش مربوط به علم نوین که نیوتن سردمدار آن بود، شکاف بین روح و ماده را برطرف کرد و بعد مکانیکی جهان را که با علم کلاسیک (تمایز بین روح و ماده) مطرح و توصیف شده بود، اصلاح نمود. با اصول و چشم‌انداز حاکم بر پیروان علم جدید، برخی بر این باورند که اکنون آشتی میان علم و دین میسر است. جیکب نیدلمن سازش علم و دین را محتمل و پذیرفتنی می‌داند و می‌گوید:

"علم و دین تنها هنگامی می‌توانند حقیقتاً با هم تلفیق شوند که آن دو بخش از وجود ما با هم تلفیق شود. شما نمی‌توانید علم و دین را در سطح بیرونی با تئوری‌ها یا فلسفه‌های جدید تلفیق کنید، بلکه با یکی ساختن کارکردهای آنان در حیطه انسان، امکان نزدیکی و اتحاد آن دو فراهم می‌آید و این عمل در زمره وظایف یک نظام معنوی

واقعی است.^۸؛ لذا علی‌رغم وعده‌هایی که علم جدید می‌دهد، دستیابی به سازش و تلفیق علم و دین، هنوز در فرهنگ مدرن غرب با موانع بسیاری مواجه است و انتظار هم نمی‌رود در زمان کوتاهی میانشان آشتی برقرار شود.

دانشمندان غربی در مخالفت با ایده تلاقی دانش و دین دو استدلال کرده‌اند. اولین استدلال می‌گوید که امکان ائتلاف بین دین و دانش پذیرفتنی نیست و دومی حاکی از آن است که دانش و علم انسان باید معطوف به جهان‌شمولی، عینیت و بی‌طرفی باشد و از محدود شدن در تنگنای ذهنیت و تعصب اجتناب ورزد.^۹

دیدگاه‌های علم دینی

یکی از مباحث مهم و بحث‌انگیز مطرح در روابط بین علم و دین، موضوع مدل‌های تبیین علم دینی است که اظهارات و نظریات فراوانی را از سوی صاحب‌نظران مسلمان به دنبال داشته است. درباره اثبات وجود علم دینی، به طور کلی یک دیدگاه کلان وجود دارد. این دیدگاه معتقد به امکان علم دینی است و می‌گوید علم دینی، هم مفهوم منطقی و معنادار است و هم تحقق‌پذیر که تحققش هم ضروری و مطلوب است. بین قائلان به امکان و مطلوبیت علم دینی، باز هم اختلاف دیدگاه‌هایی هست. بعضی گفته‌اند: - تولید علم از سوی مسلمانان در دوران تمدن اسلامی می‌تواند علم دینی باشد. مثلاً همین که سلول‌های بنیادین در جامعه ما در یک دوران تمدن اسلامی تولید شد، به آن علم دینی گفته می‌شود. تولید فلسفه در دوران تمدن اسلامی، تولید طب اسلامی و ریاضیات اسلامی، جزو علوم اسلامی است. از این زاویه آقای نصر بر این باور است علمی که مسلمانان در دوران تمدن اسلامی تولید کردند، علوم دینی و قدسی بوده‌اند.

- بعضی دیگر از اندیشمندان معتقدند که چون کار علوم، تفسیر پدیده‌های طبیعی است، باید همین تفسیر پدیده‌های طبیعی را با رویکرد خداپاوارانه مطرح کنیم؛ یعنی تفسیر پدیده‌های طبیعی با رویکرد خداپاوارانه و غیرخداپاوارانه قابل طرح است. اگر با رویکرد نفی خدا به

تفسیر پدیده‌های طبیعی بردازیم، علم سکولار نامیده می‌شود. اما اگر با رویکرد خداپاورانه به تفسیر علوم طبیعی پردازیم، علم دینی نامیده می‌شود. از دیدگاه آقای مهدی گلشنی، برای دینی نامیدن علم، داشتن رویکردی خداپاورانه جهت تفسیر دستاوردهای علمی، کافی قلمداد شده است. ایشان معتقدند ما نباید انتظار داشته باشیم که همه علوم را از قرآن و سنت استخراج کنیم. این راهکار مناسب و معقولی نیست، اما اگر رویکردهمان را خداپاورانه کنیم، می‌توانیم فیزیک اسلامی، شیمی اسلامی و ... داشته باشیم.

– عده‌ای دیگر، علم دینی‌شان حداکثری است؛ یعنی معتقدند که نه تنها گزاره‌ها، مفاهیم، روش‌ها و قواعد؛ حتی منطق استدلال می‌تواند دینی و غیردینی باشد. مثلاً فرض کنید اگر یک منطق ارسطویی داشته باشیم، غیر دینی می‌شود، اما اگر منطقی بر اساس مسائل دینی باشد، دینی می‌شود. فرهنگستانی‌ها تا حدودی یک چنین دیدگاهی را مطرح می‌کنند که می‌خواهند از همان ابتدا تا انتها همه چیز را جنبه دینی و غیردینی بدهند.^{۱۱}

حال آنکه آقای میرباقری معتقد است که علوم در هیچ مقطعی از زمان، دینی نبوده‌اند. در نگاهی دیگر، آقای سعید زبیا کلام تنها به دنبال اثبات امکان علم دینی است و برخی دیگر، از جمله آقای باقری، راه‌های دخالت باورهای دینی در ساختن علوم را نشان داده و کوشیده‌اند تا به علم دینی دست یابند. شاید طبیعی‌ترین دیدگاه درباره علم دینی، دیدگاهی است که در حوزه‌های دینی به طور روشمند در استنباط معارف دینی رایج است. این روش که به روش اجتهادی موسوم است، در دیدگاه آقای عابدی شاهرودی تبیین شده است. نظریه استاد عابدی شاهرودی در باب علم دینی، بر این اساس است که علم دینی یا همان دانش اسلامی، از حیث ساختار با دانش‌های دیگر همگون است، اما خاصیت و کارکرد دانش برآمده از دین، با آنچه دانش عادی دارد، متفاوت است. دانش عادی فقط می‌خواهد در خواسته‌های خود به نتیجه‌ای برسد، اما همین دانش وقتی وصف دینی می‌گیرد، افزون بر تحصیل نتایج علمی،

موقعیت انسان را در هماهنگی با نظام احسن بهبود می‌بخشد و او را در سیر استكمال خود به سوی اتصال به عنایت خاص الهی قرار می‌دهد. از نظر ایشان، تنها راه استخراج علم دینی، طریق اجتهاد است. اجتهاد به طور فراگیر عبارت است از استخراج تعریف‌ها یا شناسه‌ها، گزاره‌ها، اصل‌ها، قانون‌ها و حکم‌ها از متون دینی بر حسب عناصر، مبانی و قواعد برآمده از آن متون.^{۱۱}

برداشت صحیح از علم دینی

از دیدگاه آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی، برداشت صحیح از علم دینی که هم در جهان اسلام و هم در میان دانشمندان مسیحی پیروان زیادی دارد، علمی است که مطالعه طبیعت را در چارچوب متافیزیک دینی دنبال کند و کلیت قضایا را در چارچوب جهان‌بینی دینی ببیند و در خداشناسی و رفع نیازهای مشروع فردی و اجتماعی جامعه دینداران مسلمان مؤثر باشد.

قطعاً اگر ما تأثیر جهان‌بینی و متافیزیکی دینی را بر طبیعت‌شناسی بپذیریم، خود به خود این رویکرد، نیازهای مشروع فردی و اجتماعی جامعه دینداران مسلمان را هم برطرف می‌کند؛ یعنی کارکرد این علم دینی هم، خود به خود اسلامی خواهد بود. اول علوم پایه شکل پیدا می‌کند، بعد تکنولوژی پدید می‌آید و سپس صنعت و در عقبه علوم پایه هم، یک متافیزیک وجود دارد که بر اساس آن کارکرد صنعت هم دینی یا غیردینی می‌شود و این را تاریخ علم نشان داده است. علم دینی، علمی است که در آن جهت‌پرهیز از آفات علم جدید و برای هر چه غنی‌تر کردن آن، تلاش می‌شود بینش الهی بر عالم حاکم گردد. علم دینی مقوله‌ای جز تأثیر مبانی متافیزیکی بر فعالیت‌های علمی عالمان نیست؛ بنابراین علم دینی به معنای علوم برگرفته از قرآن و سنت و نیز به معنای برگرفتن اصول و عناصر و قواعد اصلی علوم از قرآن و سنت نیست، بلکه ما می‌گوییم علوم اسلامی و دینی (علوم تجربی - طبیعی و انسانی - دینی) علومی‌اند که با متافیزیک دینی و اسلامی، تحقیقات علمی خود را شروع کرده باشد.^{۱۱}

تلقی صحیح از علم دینی که هم در جهان اسلام و هم در میان دانشمندان مسیحی پیروان زیادی دارد، علمی است که مطالعه طبیعت را در چارچوب متافیزیک دینی دنبال کند و کلیت قضایا را در چارچوب جهان‌بینی دینی ببیند.

اسلامی شدن دانشگاه‌ها منوط به تولید دانش اسلامی است. برای داشتن دانشگاه اسلامی، باید دانش اسلامی داشته باشیم؛ زیرا وقتی دانش ما سکولار باشد، دانشجو و دانشمند ما نیز سکولار تربیت می‌شود.

نتیجه‌گیری

اسلامی شدن علوم و دانشگاه‌ها حرفی جدیدی نیست و تنها به کشور ایران اختصاص ندارد. هنوز برداشت واحدی از دانشگاه اسلامی وجود ندارد و تا زمانی که این اتفاق نیفتد، به سختی می‌توان دانشگاه را اسلامی کرد. در ایران به دلیل مشکلات فراوان پیرامون مفهوم دانشگاه اسلامی، هنوز نظریه‌پردازی علمی شکل نگرفته است. برای اسلامی شدن دانشگاه باید بحث از وحدت حوزه و دانشگاه به شکل منطقی و مبنایی پیش برود. البته ذکر این نکته لازم است که اسلامی شدن مبنایی دانشگاه، بدون همپوشی، تعامل و روابط منطقی و واقع‌بینانه بین علم و دین معنایی ندارد.

اسلامی شدن دانشگاه‌ها منوط به تولید دانش اسلامی است. برای داشتن دانشگاه اسلامی، باید دانش اسلامی داشته باشیم؛ زیرا وقتی دانش ما سکولار باشد، دانشجو و دانشمند ما نیز سکولار تربیت می‌شود. اسلامی شدن دانشگاه‌ها باید به صورت عملیاتی و با طرح و برنامه و تشکیلات مناسب در دستور کار مسئولان دانشگاه‌ها قرار گیرد. بهره‌مندی از نقطه‌نظرهای مقام معظم رهبری و استفاده از نیروی انسانی متخصص، در تحقق طرح اسلامی کردن دانشگاه‌ها مهم است. تولید علم، ابتکارات و آزاداندیشی؛ از محورهای مهم اسلامی کردن دانشگاه‌هاست. آزاداندیشی و حریت در فکر، علمی و منطقی بودن استدلال‌ها را در پی دارد. بهره‌مندی از نیروهای صاحب‌نظر و باتجربه علمی در عرصه تعلیم و تربیت و آموزش عالی، از گام‌های مهمی است که مسئولان دانشگاه‌ها را در انجام طرح اسلامی کردن یاری می‌کند. با استناد به آیات قرآن، تعلیم و تربیت توأم با یکدیگرند. حوزه‌های علمیه در گذشته اهتمام بسیاری بر دو موضوع تعلیم و تربیت داشتند و درخشش دانشمندان و عرفای بزرگ در تاریخ حوزه علمیه، گواه این موضوع است. امروزه با استفاده از فناوری‌ها، امکانات پیشرفته علمی و شیوه‌های نو می‌توان برنامه‌ریزی مناسبی در خصوص همراه کردن تعلیم و تربیت در دانشگاه‌ها انجام داد. روش‌های کنونی علمی بیشتر به سمت محفوظات پیش می‌رود و در برخی تألیفات جدید نیز فقط الفاظ گسترش می‌یابد. امروزه تعداد آثار مکتوب افزایش یافته است، اما از نظر محتوا و خلاقیت حرفی جدید برای گفتن وجود ندارد. تربیت عملی و صیانت فضاهای آموزشی از هرگونه آلودگی و نفوذ فسادهای اخلاقی، سیاسی، فرهنگی و امنیتی، از محورهای مهم اسلامی کردن دانشگاه‌هاست.

پی‌نوشت‌ها:

۱. حسینی، سیدحمیدرضا؛ علم دینی: دیدگاه‌ها و ملاحظات؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵، ص ۶.
۲. مصوبه جلسه ۴۳۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی، مورخ ۱۳۷۷/۹/۱۷.
۳. مجیدی، محمدرضا؛ بازخوانی راهبردهای دانشگاه اسلامی از منظر جنبش نرم‌فزاری؛ فصلنامه دانشگاه اسلامی، سال هفتم، ش ۱۸ و ۱۹.
۴. دژاکام، علی؛ برداشت‌های گوناگون از دانشگاه اسلامی؛ فصلنامه دانشگاه اسلامی، سال هفتم.
۵. علی احمد، حسین؛ مفهوم و ماهیت دانشگاه اسلامی؛ فصلنامه دانشگاه اسلامی، سال ششم، ش ۱۴.
۶. دژاکام، علی؛ برداشت‌های گوناگون از دانشگاه اسلامی؛ فصلنامه دانشگاه اسلامی، سال هفتم.
۷. مگی، براین؛ سرگذشت فلسفه؛ ترجمه حسن کامشاد؛ تهران: نشرنی، ۱۳۸۶، ص ۶۹ و ۶۸.
۸. Canadian broadcasting corporation, ideas transcripts: religion and the new science , Montreal , c.b.c, October / November, ۱۹۸۵
۹. دعوادای، محمود؛ تأملاتی درباره روح مجموعه دانش و پیدایش علم جدید، ترجمه محمدعلی معتضدیان؛ نامه علم و دین، سال ۲، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۷۷
۱۰. دایرةالمعارف طهوری؛ " راه حل متفکران اسلامی در خصوص تعارض علم و دین "
۱۱. حسینی، سیدحمیدرضا؛ علم دینی: دیدگاه‌ها و ملاحظات؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.
۱۲. دایرةالمعارف طهوری؛ " راه حل متفکران اسلامی در خصوص تعارض علم و دین "

<http://www.tahoordanesh.com>